

خارج اصول

جلسه ۱۰۴ * دوشنبه ۱۲ / ۳ / ۹۹

موضوع: مسأله ی ضد - بحث ترتب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثُ فَرَاحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَفْطِيرُ الصَّائِمِ وَ التَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.^۱



کلام در ترتب به فرمایشات شهید صدر رسید. ایشان برای انتخاب مختار سه نقطه را مطرح کرده است. نقطه ی اول این بود که متضادین از جهت مقام اقتضاء و جعل، تنافی ندارند و آنچه مزاحم واجب اهمّ است امتثال واجب مهمّ می باشد بنابراین واجب مهمّ می تواند مشروط باشد به ترک واجب اهمّ یا قصد ترک آن. نقطه ی دوم نیز این بود که وجوب مهمّ مشروط ست به ترک اهمّ؛ بنابراین بین مهمّ و اهمّ تنافی نیست زیرا اهمّ، مطلق است و مهمّ، مشروط؛ به تعبیر دیگر ترک اهمّ مقدمه ی وجوب مهمّ است.

نقطه ی سوم

آیا اهمّ می تواند مشروط به مهمّ باشد یا همیشه مطلق است؟

شهید می فرماید: دو احتمال وجود دارد:

۱. مشروط باشد به اینصورت که واجب اهمّ در صورتی واجب می شود که مکلف، تارک واجب مهمّ باشد. طبق این احتمال تنافی وجود ندارد - به همان دلیل مذکور در نقطه ی دوم - زیرا ترک واجب مهمّ مقدمه ی واجب اهمّ است پس سبب و مسبب هستند و بین سبب و مسبب تنافی نیست (در ادامه می فرماید: ترتب دو طرفی است؛ وجوب اهمّ متوقف بر ترک مهمّ است و وجوب مهمّ متوقف بر ترک اهمّ است)

^۱. من لا يحضره الفقيه، بابُ التَّوَادِرِ وَ هُوَ آخِرُ أَبْوَابِ الْكِتَابِ. ج ۴، ص: ۳۶۰

۲. مطلق باشد: در اینصورت نیز ترتب ممکن است زیرا واجب اهم می گوید: باید مهم را ترک کنی؛ به تعبیر شهید اهم مبعّد مکلف است از مهم؛ وقتی می گوید اهم را امتثال کن، معنای چنین بعضی آن است که شرط وجوب مهم را از بین می برد در نتیجه موضوع امتثالش از بین می رود؛ بعبارۀ آخری نفی امتثال است به نفی وجوب با از بین بردن شرط وجوب؛ نه اینکه نفی امتثال مشروط کند با حفظ وجوب مشروط و شرط وجوبش تا اینکه اجتماع ضدین شود بین وجوب اهم و وجوب مهم؛ وجوب اهم معنایش این است که اهم را اتیان کن و این یعنی از بین بردن موضوع مهم با از بین بردن شرط آن زیرا شرط مهم، ترک اهم است؛ وجوب مشروط اباء دارد از اینکه وجوبش باقی باشد ولی امتثال نشود بلکه اگر وجوب داشته باشد طلب امتثال می کند لذا با وجوب اهم، تضادّ خواهد داشت؛ ولی با از بین رفتن وجوبش، طلب امتثال ندارد لذا تنافی با اهم نیز ندارد؛ فلسفه ی عقلی این مطلب آن است که هیچ واجب مشروطی نمی تواند مقتضی و حافظ شرط خود باشد مثلاً حجّ نمی تواند موّلّد یا حافظ استطاعت باشد.

در ادامه می فرماید:

و بهذا يتبرهن أن الأمر بالضدّين إذا كان أحدهما على الأقل مشروطاً بعدم الإمتثال الآخر كفى بذلك في إمكان ثبوتهما معاً بدون تنافی بينهما.

در باب ضدّان اگر حدّاقل یکی از دو امر مشروط باشد، معلوم می شود که تنافی ندارند زیرا وجوب یکی مشروط و دیگری مطلق است و در مقام امتثال نیز یکی فعلی و دیگری غیر فعلی است؛ این یعنی ترتّب. و اگر هر دو مشروط باشند، ترتّب طرفینی می باشد.

[استاد:] اگر ترتب را ممکن بدانیم و به اینصورت یک واجب را مشروط کنیم و از باب ترتب امردار شود، از امکان ترتّب، وقوع آن نیز ثابت می شود و نیاز به دلیل دیگری ندارد.

نکته

شهید صدر می فرماید: "با این بیان به یک حکم عقلی کلی می رسیم و آن اینکه هر تکلیفی علاوه بر قدرت تکوینی و شرعی، یک قدرت عقلی نیز نیاز دارد که عبارت است از اینکه باید مبتلای به انجام ضدّ آن نباشد" و این را قدرت بمعنی الأعم نامیده است. در مانحن فیه وقتی مشغول ازاله

شد، قدرت بر نماز ندارد در نتیجه وجوب فعلی نماز از بین می رود و وجوب فعلی ازاله باقی است؛ اگر بخواهد وجوب نماز را فعلی کند باید ابتلاء به ازاله را از بین ببرد؛ بمحض تصمیم بر ترک ازاله، نماز به فعلیت می رسد.

و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین

(پایان)